

دموکراسی چیست؟

(قسم دوم)

نوشته: حسینی حسنیار شغنائی

۱۲ جولای ۲۰۱۴



در بخش دوم این بحث می‌خواهیم بیشتر روی برخی از مسایل مانند مسئولیت که جز مهم دموکراسی محسوب می‌شود مکتب نماییم. همانگونه که انسان را یک موجود اجتماعی و در برخی موارد موجود سیاسی هم گفته اند، در هر دو حالت مقام انسان ایجاب میکند که مسئولیت پذیر باشد. انسانها در محیط خویش بصورت گروهی زندگی میکنند که در زبان مدرن این طرز زیست را همزیستی با دیگران یاد میکنند. همزیستی ایجاب میکند که انسانها در قبال یکدیگر مسئولیت داشته باشند. هر شهروند در جامعه به اندازه توان خود مسئول است. مسئولیت پذیری موجب می‌شود تا:

- هر کس در قبال وظایف خود پاسخگو باشد.
- کیفیت ارائه خدمات و وظایف بیشتر شود.
- پویایی و نشاط در میان افراد جامعه افزایش یابد.
- نظارت اجتماعی افزایش یابد.
- سرمایه انسانی تقویت شود.
- روحیه همکاری و تعاون در جامعه گسترش یابد.
- مشارکت اجتماعی افزایش یابد.
- سرمایه اجتماعی ارتقاء یابد.
- روابط اجتماعی بهتری با دیگران داشته باشیم.
- اعتماد اجتماعی در جامعه بیشتر شود.
- برای حل مشکلات اقدام می‌کنند.
- رضایت درونی افراد افزایش می‌یابد.

در ضمن قابل تذکر میدانیم آنچه از افراد جامعه که مسئولیت پذیر اند از ویژگیهای دیگر اجتماعی نیز برخوردار اند:

- مشارکت جو هستند.
- انعطاف پذیر هستند.
- به نظرات دیگران احترام می‌گذارند.
- از تجربه دیگران استفاده می‌کنند.

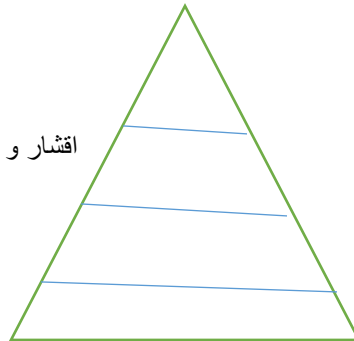
وای بر حال ملتی که مسئولین آن از پذیرش مسئولیت شانه خالی میکنند. همین اکنون افغانستان در یک بن بست قرار گرفته که ناشی از بحران سیاست و احساس مسئولیت است. هیچکس حاضر نیست مسئولیت را بپذیرد و برای حل بحران از خود انعطاف نشان دهد. قانون تقطیر پول یا به اصطلاح دیگر پولشویی که کشور را تهدید به قرار دادن در لیست سیاه نمود، بعد از چانه زنیهای زیاد و کشمکشهای طولانی بعد از گذشت از هفتخوان رستم به

تصویب رسید. هیچکس نخواست که در قبال این موضوع که منافع ملی کشور در آن نهفته بود مسئولانه گام بردارد.

حملات پیهه طالبان بر شهرها و روستاها و موشک پرانیهای پاکستان بر مناطق مرزی مسئولیتهای خطیری اند که باید دولتمردان با این مسایل جدی برخورد کنند، اما تا کنون هیچ یک از مراجع زیربط حاضر نشده اند مسئولانه به پرسشهای مردم جواب بدهد. دولتمردان همواره از شجاعت، اخلاق، جوانمردی و عدالت و ... حرف میزنند. پس این همه دروغ، فساد و بی مسئولیتی از کجا آمده است؟ این همه دروغ، ریا و فساد وجود دارد برای آنکه مسئولان فاسد اند؟ آیا حرف بر سر افراست است یا سیستم؟

درین شکی نیست که سیستم مهمتر است، قدرت در سیستم تبلور یافته است. سیستم فاسد افراد را فاسد میکند. زمانیکه نظام فاسد باشد و افراد فاسد در آن جای داشته باشند، عدالت در همچنین سیستم جای ندارد. عدالت در یک سیستم سالم با داشتن افراد سالم تجلی می یابد. افلاطون 370 سال پیش از میلاد در کتاب "پولیتیا" میپرسد که عدالت چیست؟ وی برای عدالت یک طرح می ریزد، و بصورت دیالوگ بیان میدارد. درین دیالوگ پریدن از یکشاخ به شاخ دیگر بوضوح دیده میشود. بالاخره افلاطون طرف را ناگزیر میسازد که این تعریف عدالت را قبول کند. عدالت عبارت از دادن سهم هرکس به خودش است. جانب مقابل که با افلاطون در دیالوگ واقع است باز میپرسد، چگونه سهم را تقسیم کرد، سهم سهم را چگونه تعیین کرد؟ افلاطون می گوید در رانس یک حکومت عادل باید یک سلطان عادل باشد تا سهم هرکس را تشخیص دهد و سهم را به سهمدار بدهد. در ادامه دیالوگ افلاطون یک طرح اتویی را میریزد.

در رانس این اهرم سلطان عادل با تمام صفات خوب قرار دارد.



اقتدار و طبقات مختلف مردم اند که به ترتیب در طبقات پائینتر قرار دارند.

این نظریه اتویی مدینه فاضل افلاطون بر فارابی نیز تاثیر میگذارد، و نوع سلطنت استبدادی رویکار می آید. سلطان مدعی میشود وی قدرت را مستقیماً از خداوند میگیرد و حق دارد که بر مردم سلطنت کند. درینجاست که کلمه "رعیت" به مفهوم برده نیز رایج میشود. سلطان مردم را رعایا، نوکر و غلام خویش بشمار می آورد و بخود حق میدهد که آنها را مانند حیوانات بفروش برساند. در طبقات پائینتر متولیان دین و بعد هم اربابان قرار میگیرند که هر یک مطابق سهم خود بر سلطنت استبدادی شاهان و سلاطین مهر صحت میگذارند. سلطان با واعظ و محتسب همدست میشود، و دست آنها را در آزار و ازیت مردم باز میگذارد. درینجاست که حافظ از زهدفرشی زاهد و ریاکاری محتسب بجان آمده و میگوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند.

یا از مداخلات بی موجب سلطان در امور زندگی مردم که جان رعایا را به لب رسانده اند شکوه سر میدهد. حافظ میبیند که نظام فاسد است، فساد همه جا را گرفته است، جامعه آلوده است، ولی شاه فساد را در وجود میخانه و میخوارهمی ببیند. شاه به درخواست محتسب و فتوای زاهد میخواهد که میخانه ها را ببندد تا بضم خودش از فساد، فسق و فجور جلوگیری کند. حافظ از فرط خستگی و ناامیدی به خدا التجا میکند:

در میخان بیستند خدایا میسند!

که در تزویر و ریا بگشایند

همین حالا ما شاهد این وضع اسفناک در افغانستان هستیم، میخانه می بندند و بجایش قمارخانه و . . . خانه باز میکنند. فروختن شراب جرم است و گناه، فروختن و مصرف تریاک و هیروئین اشکالی ندارد. سالانه هزاران تن مواد مخدر به خارج قاچاق میشود و دهها تن در داخل کشور مصرف میشود.

این یک دوره خاص است که تمام کشورها آن را پشت سر گذاشتند و از آن عبور کردند، برخی دیگر تازه به این دوره رسیده اند و دارند با این پدیده دست و پنجه نرم میکنند. در سال 1541 م. شخصی بنام جان کالوین در سوئیس جمهوری استبدادی دینی را تاسیس کرد. وی معتقد بود که انسان گنهگار دنیا می آید، و از آن گریزی نیست. انسان باید بهای گنهکاری خود را در حیات خویش بپردازد. این نظریه وی باعث شد که برخی از طرفداران او از آن استفاده سوء نمایند. وی دستور داد که در خانه ها را در شب باز بگذارند تا افراد وی بتوانند وارد شوند و تفتیش کنند. آنها وارد میشدند تعداد انگشتر را در انگشتان میشمردند، تعداد کفشها را در کفشدها به حساب میگریفتند. در روزهای یکشنبه به خانه های شهروندان میریختند تفتیش میکردند که مبادا کسی به کلیسا نرفته باشد. کسیکه به کلیسا نمیرفت به سختی مجازات میشد.

بعدها رنسانس یا عصر جدید در اروپا همه چیز عوض شد. گریبان مردم از دست متولیان دین و ارباب کلیسا خلاص شد، دین از دولت جدا شد. دین که سالها در تمام امور زندگی شهروندان مداخله میکرد، به فلسفه اعتقادی مبدل گشت. همزمان با جدایی دین از دولت کشورها در مسیر رشد، تعالی و ترقی روان شدند. به دست آوردهای بیشتر در تمام امور نایل شدند. دست آوردهای اخلاقی عصر جدید:

- دوری از دروغ
- احترام به دیگران
- دوری از خشونت
- مسئولیت پذیری

در بالا سخن از اخلاق به میان آمد، ببینیم که اخلاق و سیاست با هم چه رابطه دارند. در جامعه مدرن اخلاق برعکس سیاست عمل میکند. کانت (1724-1804 م) فیلسوف آلمانی میگوید، هر آن کاری را که انجام میدهی ببین که برای عموم پسندیده است یا خیر. این همان ضرب المثل مردمی را تفسیر میکند که میگویند، هر آنچه را که بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند. کانت بر این باور است که اخلاق مبتنی بر وظیفه است، و سیاست مبتنی بر هدف. ازینجا بر می آید که سیاست و اخلاق موازی با هم حرکت نمی کنند. پس چگونه میتوان این دو را با هم نزدیک کرد؟ نظر کانت خیلی با ارزش به نظر میرسد که سیاستمدار باید مطابق به قانون حرکت کند. اگر از کانت پرسیده شود کدام قانون، وی در جواب میگوید قانونی که مبتنی بر حق باشد، از طریق بحث آزاد و بصورت خردمندانه تدوین شده باشد. سیاستمدار در وظیفه اجتماعی باید اخلاق را ملاک عمل قرار دهد، و در آخر هم باید پاسخگو باشد و حساب پس بدهد در یک کلام مسئولیت پذیر باشد. تنها تضمینی که وجود دارد که سیاست اخلاقی باشد، علنیت و شفافیت آن است. حوزه سیاست باید از ابتدا تا انتها علنی و شفاف باشد. از نظر تا دستور، اجراء و نتیجه باید شفاف و علنی عمل کند. در جامعه مدرن نهادهای مدنی، رسانه ها و خود مردم بر علنیت و شفافیت سیاست نظارت میکنند. در جامعه مدرن هر جا که فساد روی میدهد معلوم میشود چیزی است که آن را پنهان میکند. رسانه ها و نهادهای اجتماعی خود را موظف میدانند تا آن چیزی را که فساد را در خود پنهان میکند کشف و بر ملا سازند. حیطة قدرت هر کس روشن است حتا شاهان مانند انگلیس، اسپانیا، هالند و . . . ساحه مسئولیت هر کس از شاه تا پائینترین قدمه روشن است.

در جوامع دین پناه و دین خو مانند کشورهای اسلامی مسئولیت پذیری نیست. سیاستمدار مسلمان خود را در برابر مردم پاسخگو نمی بیند، فقط در برابر خدا مسئول است. حاض نیست به مردم حسابده باشد. فقط خدا میتواند از وی

حساب بخواهد و آنهم در روز حساب یعنی روز آخرت. ازین سبب آمار وجود ندارد، رسانه ها سرکوب اند، از برنامه ریزی خبری نیست، مسئولیت و شفافیت دیده نمیشود، ولی همیشه حرف از اخلاق و عدالت میزنند.

جامعه شناسان معتقد اند که برای دموکراتیک شدن یک جامعه 15 سال لازم است. انتخابات اول شرط نیست. انتخابات دوم اگر شفاف و آزاد برگزار شود و نظام فرونیاشد میتواند به دموکراسی برسد. برای ساختن جامعه دموکراتیک با اشخاص دموکرات نیاز است. دموکراتها باید گرد هم جمع شوند جامعه را به سوی دموکراسی سوق دهند. احزاب سیاسی با برنامه های مشخص، شفاف و بر بنیاد دموکراسی تاسیس شوند و اجازه فعالیت داشته باشند. علیه یک نظام دموکراتیک باید گروه دموکرات دیگر عمل کند، مشروط بر اینکه از خشونت و کودتا پرهیز کند. رقبهای سیاسی که شفاف و علنی عمل کنند نه اینکه بر ارزشهای یکدیگر صدمه نمیزنند بلکه یکدیگر را تکمیل میکنند. احزاب دموکرات باید الترناتیف یک دیگر باشند. حزب الترناتیف میتواند حزب بر سر اقتدار را از خطا و اشتباهات، خودکامگی و لغزش به سوی دکتاتوری باز دارد. حزب رقیب سعی بر فروپاشی حزب حاکم نکند، بلکه تلاش بر اصلاح و در نهایت گرفتن قدرت آنهم در اثر انتخابات آزاد با رای مردم، داشته باشد.

حزب دموکرات باید تضمین قوی و قانونی برای آزادی بیان، آزادی رسانه ها، حق ایجاد تشکلهای، سندیکاهای کارگری، ایجاد سازمانهای سیاسی و نهاد دینی و مذهبی در صورتیکه تهدید برای دست آوردهای دموکراسی محسوب نشوند، بدهد.

هر قدر رهبران یک حزب سیاسی بر سر اقتدار لیبرال باشند و قاعده های دموکراسی را رعایت کنند، ولی نتوانند عدالت را در جامعه برقرار سازند، باز هم بقای جامعه زیر سؤال است و دیر یا زود این گونه نظام فرو میریزد. برای تامین عدالت جامعه به پیشرفت در عرصه اقتصادی نیاز دارد. با پیشرفتهای اقتصادی افراد جامعه را امیدوار سازد که آنها میتوانند از جامعه چیزی را بدست می آورند تا نیازمندیهای روزانه خویش را مرفوع سازند. تا تولید در یک جامعه عادلانه توزیع نشود عدالت نیز وجود ندارد. یک نظام دموکرات به سه رکن اساسی برای بقای خود نیازمند است: آزادی، عدالت و پیشرفت.

ادامه دارد